**باسمه تعالی**

**دوشنبه : 16/12/1395**

درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری

سخن در مفاد تذکیه و ذکات بود. بیان شد اگر ذکات با معنای طهارت مرتبط باشد بر خلاف کلام شهید صدر، به معنای تطهیر است نه نفس طهارت و به همین سبب اطلاق ذکات بر ذبح حقیقی بوده و نیازمند تأویل نبوده و از باب اطلاق مسبّب بر سبب یا فرد اعتباری نیست. در این جلسه با مروری بر کتب لغت و برخی از روایات، معنای تذکیه وذکات را بررسی می کنیم.

آستان قدس کتابی را به نام المعجم فی فقه اللغة القرآن و سرّ بلاغته، چاپ کرده که دایره المعارفی از تمام مطالب در مورد لغات قرآن است. در جلد 21 این کتاب، معنای تذکیه بیان شده که نقلیات این جلسه بیشتر از این کتاب است.

**ترجمه ذکاه به تطهیر**

در برخی از کتب، ذکاه به تطهیر معنا شده که قدیمی ترین آنها طبری است. عبارت طبری این است: «**الطبری** **یعنی جلّ ثنائه بقوله الا ما ذکّیتم الا ما طهّرتموه بالذّبح الذی جعله الله طهورا**»[[1]](#footnote-1) ابن عربی می نویسد: «**المسألة الحادیة عشرة- فی التذکیة، و هی فی اللغة عبارة عن التمام، و منه ذکاء السنّ‏ ، و یقال: ذکیت النار إذا أتممت اشتعالها، .... إذا ذبحها و نفسها تجری و هی تضطرب- إشارة إلی أنها وجد فیها قتل‏ صار باسم اللّه المذکور علیها ذکاة، أی تمام یحلّها و تطهیر لها، کما جاء فی الحدیث فی الأرض النجسة: ذکاة الأرض یبسها**.»[[2]](#footnote-2) از آرثر جفری نقل شده: « **زعم آرثر جفری انّ الفعل ذکّی عبری المنشأ و انّ معناه فی التورات التّطهیر و البقاء علی الطّهاره شرعا**» سپس به این مطلب این گونه اشکال شده است: **«.... انّ الأمر قد اشتبه علیه اذ حسب انّ الفعلین ذکی و زکی بمعنا الواحد هو الطهاره و النظافه و غاب عنه أنّ الأول یعنی شدّت وجه النّار کما تقدّم و الثانی** **یعنی الطهارة**.» در نقد سخن آرثر جفری بیان شده، به این علت که در لغت عبری ذاء و زاء مجزا وجود ندارد، منشأ اشتباه معنای ذکاه و زکاه شده است.

**استشهاد به «ذکاة الارض یبسها»**

مهم ترین شاهدی که برای معنا کردن ذکاه به تطهیر وجود دارد و در کلمات حاج آقا رضای همدانی، مرحوم امام، شهید صدر و دیگران به آن استشهاد شده، روایت «ذکاه الارض یبسها» است.

**بررسی این استشهاد**

اما به نظر می رسد استشهاد به این روایت از دو جهت صحیح نباشد:

اولا: لفظ «ذکاة الارض» در این روایت، روشن نیست با دال ذال باشد. این روایت در سنن الکبری بیهقی[[3]](#footnote-3) و غریب الحدیث ابن قتیبه[[4]](#footnote-4) با «ذ» نقل شده ولی در مصنّف ابن ابی شیبه[[5]](#footnote-5) از محمد بن مهاجر با «ز» نقل کرده است. ابن ابی شیبه ذیل عنوان «**من قال اذا کانت جافّه فهو زکاته**»

دوبار روایت «**اذا جفّت الارض فقد زکت**» را نقل کرده است.[[6]](#footnote-6) در نهایه ابن اثیر[[7]](#footnote-7) نیز این روایت در هر دو باب ذکی و زکی آمده است.

ثانیا: حتی اگر «ذکاه» با دال ذال باشد از باب تشبیه و استعاره بوده و همین موجب اشتباه شده است. لغویین نیز «ذکاه الارض» را از باب تشبیه دانسته اند. ابن قتیبه از قدیمی ترین نویسندگان کتب غریب الحدیث می نویسد: «**شبّه یبس الارض اذ کان یطهّرها و یحلّ للمصلی ان یصلّی علیها بالذکاه للذّبیحه اذ کانت تط**ی**ّبها و تحلّلها**»[[8]](#footnote-8) در جلسه گذشته عبارت هروی را از نهایه ابن اثیر[[9]](#footnote-9) خواندیم اما در الموسوعه فی فقه اللغه عبارت هروی کامل تر نقل شده که آن را مرور می کنیم: «**فی** **حدیث محمد بن علی الباقر7 ذکاه الارض یبسها یرید طهارتها من النجاسه اذا نجسه کان بمنزله المیته فاذا جفّت ذکت أ**ی**ّ ح**ی**ّت و سمعت بعضهم یقول الذکاه فی الذّبیحه تطهیرٌ لها و اباحه لأکلها فجُعِلَ** ی**ُبس الارض بعد النجاسه تطهیرا لها و اباحه للصلوه فیها بمنزله ذکات للذبیحه و هو قول اهل العراق**» به همین جهت زمخشری در اساس البلاغه[[10]](#footnote-10)، استعمال «ذکاه الارض یبسها» را در قسمت معنای مجازی نقل کرده است.

**مؤیدی بر عدم اراده تطهیر از ذکاه**

آقای حائری در حاشیه مباحث الاصول[[11]](#footnote-11)، مؤید عدم اراده طهارت از ذکاه را استعمال نشدن این کلمه در غیر حیوان و ما یتبع بالحیوان می داند. به نظر این مؤید، مؤید بسیار خوبی است و برای روشن شدن آن برخی از استعمالاتی را که ذکاه به غیر حیوان تعلّق یافته و روشن است در آن مجاز و تشبیه وجود دارد را نقل می کنیم.

**موارد استعمال ذکاه در غیر حیوان**

در محاسن نقل شده است: «**عَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7** **أَنَّ عَلِیّاً 7 سُئِلَ عَنِ الْقَرْعِ‏ هَلْ یُذْبَحُ قَالَ الْقَرْعُ‏ لَیْسَ شَیْئاً یُذَکَّی فَکُلُوهُ وَ لَا تَذْبَحُوهُ وَ لَا یَسْتَهْوِیَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ**‏»[[12]](#footnote-12) در این روایت مردم در مورد لزوم ذبح در کدو سوال کرده اند، شاید تصور آنها این بوده که کدو حیوان است. امام 7 در پاسخ کدو را از چیزهایی ندانسته که در آنها تذکیه راه دارد.

در فقه الرضا وارد شده: «**وَ ذَکَاةُ الْجُلُودِ الْمَیْتَةِ دِبَاغَتُهُ**.»[[13]](#footnote-13) وجود تشبیه و مجاز در این استعمال روشن به نظر می رسد.

در قرب الاسناد نیز وارد شده است: «**أَبُو الْبَخْتَرِیِّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِیهِ‏: أَنَّ عَلِیّاً** **7 قَالَ:«غَسْلُ‏ صُوفِ‏ الْمَیِّتِ ذَکَاتُهُ**»»[[14]](#footnote-14)

در کافی نیز نقل شده است: « **فَقَالَ إِنَّ أَهْلَ الْعِرَاقِ یَسْتَحِلُّونَ لِبَاسَ الْجُلُودِ الْمَیْتَةِ وَ یَزْعُمُونَ أَنَّ دِبَاغَهُ‏ ذَکَاتُهُ‏.**»[[15]](#footnote-15)به نظر می رسد وجه تشبیه و مجاز در این استعمالات بسیار واضح است و نیازمند توضیح نیست.

**تذکیه در لغت**

در لغت بسیار متعدد تذکیه به معنای ذبح گرفته شده یا به صورت مطلق یا همراه با قیدی خاص. عباراتی از لغویین که صریح در معنا کردن تذکیه به ذبح است را از کتاب المعجم فی فقه اللغه القرآن نقل می کنیم.

خلیل: «**و التَّذْکِیَةُ فی الصید و الذبح إذا ذکرت اسم الله و ذبحته، و منه قوله [تعالی‏]: إِلَّا ما ذَکَّیْتُمْ**‏»[[16]](#footnote-16)

ثعلب: «**و الذکاء و الذکات الذبح**»

زجّاج: «**و اصل الذکاء فی اللغه کلّها تمام الشیء ... الّا ما ذکّیتم ذبحه علی التمام**»

در برخی از کتب لغت، ذکاه به تمام و در برخی دیگر به اتمام ترجمه شده است. محقق در نکت النهایه نیز به این مطلب اشاره دارد و می نویسد: «**الذکاه فی اللغه تمام الشیء**»[[17]](#footnote-17) در ذکاء نیز این دو احتمال مطرح است اما به نظر می رسد ذکاه به معنای اتمام الشیء و صفتی برای فاعل است نه به معنای تمام الشیء. تذکیه مصدر بوده و به معنای ذبح کردن و ذکاه اسم مصدر آن و به معنای ذبح نمایی است.صاحب بن عباد: «**و التَّذْکِیَةُ: فی‏ الذَّبْحِ‏، ذَکَّیْتُها تَذْکِیَةً**.»[[18]](#footnote-18)

جوهری: «**التذکیه الذبح**»[[19]](#footnote-19)

«**و الذَّکَاءُ، و الذَّکَاة: الذبح، عن ثعلب. و العرب تقول: ذکاةُ الجنین‏ ذکاةُ أمّه‏ : أی إذا ذُبحت الأمّ ذُبح الجنین. و ذَکَّی‏ الحیوانَ‏: ذَبَحه، و منه قوله: «یذکِّیها الأسَل». و جَدْی‏ ذَکِیّ‏: ذبیح**.»[[20]](#footnote-20)

ابن اثیر: **« ‏«ذَکَاةُ الجنین‏ ذَکَاةُ أمّه» التَّذْکِیَةُ: الذّبح و النّحر. یقال: ذَکَّیْتُ‏ الشاة تَذْکِیَةً، و الاسم‏ الذَّکَاةُ، و المذبوح‏ ذَکِیٌ**‏.»[[21]](#footnote-21)

فیروزآبادی: «**و التَّذْکِیَةُ: الذَّبْحُ‏، کالذَّکا و الذَّکاةِ، و کغَنِیٍّ: الذَّبیحُ**.»[[22]](#footnote-22)

زجّاج: «**الا الشیء الذی اُدرکَ ذبحهه منها و کل ذبحٍ ذکاهٌ**»[[23]](#footnote-23)

**تذکیه در کتب تفسیر**

در کتب تفسیر ذیل آیه «الّا ما ذکّیتم»[[24]](#footnote-24) معنای تذکیه مورد بررسی قرار گرفته است. از ابن عباس نقل شده: «**عن ابن عباس‏: إِلَّا ما ذَکَّیْتُمْ‏ یقول: ما أدرکت ذکاته من هذا کله، یتحرک له ذنب أو تطرف له عین‏، فاذبح‏ و اذکر اسم الله علیه فهو حلال**.»[[25]](#footnote-25)

ابو عبیده: «**و ذکاته أن تقطع‏ أوداجه‏ أو تنهر دمه و تذکر اسم اللّه علیه إذا ذبحته**»[[26]](#footnote-26)

ابن قتیبه: « **إلا ما لحقتم من هذا کلّه و به حیاة فذبحتموه**‏.»[[27]](#footnote-27)

سجستانی: « **أی قطعتم أوداجه و أنهرتم دمه و ذکرتم اسم اللّه علیه إذا ذبحتموه‏.... و قوله: إِلَّا ما ذَکَّیْتُمْ‏ أی ما أدرکتم ذبحه‏ علی‏ التّمام**‏»[[28]](#footnote-28)

واحدی: « **الّا ما ادرکتم ذکاته و هی ذَبح یقال ذکّی فلانٌ الشاه اذا ذبحها الذَّبح التّام یجوز معه الأکل و لا** ی**َحرُم.» بغوی: «‌إِلَّا ما ذَکَّیْتُمْ‏، یعنی: إلا ما أدرکتم ذکاته من هذه الأشیاء، و أصل التذکیة الإتمام، یقال: ذکّیت النار إذا أتممت‏ اشتعالها، و المراد هنا: إتمام فری الأوداج و أنهار الدم...... و أقل الذکاة فی الحیوان المقدور علیه قطع المری‏ء و الحلقوم**»[[29]](#footnote-29)

از مجموع این عبارات روشن شد در لغت و کتب تفسیر، ذکات به معنای ذبح دانسته شده البته در برخی از کتب خصوصیتی برای ذبح بیان کرده اند مثلا شرایط شرعی در آن رعایت شده باشد یا تمام الذبح باشد.

**تحقیق در معنای ذکاه**

به نظر می رسد هر چند ذکات وصف ذبح است اما ذبح بما انه ذبح، ذکات نیست. بلکه به این اعتبار که با ذبح، حیوان از نظر شرعی قابل استفاده و بهره وری می شود، بر آن ذکات اطلاق شده و ظاهرا سایر استعمالات مثل ذکات بودن صید ماهی نیز استعمال حقیقی است. به نظر همانگونه که صاحب ریاض[[30]](#footnote-30) فرموده، ذکات حکمی وضعی است که دالّ بر جواز استفاده و بهره وری از خصوص حیوان و اجزای حیوان است و به اعتبار حلیت اکل و طهارت بر آن اطلاق می شود. ظاهرا معنای اصلی تذکیه و ذکات، ذبح است اما در شرع و به مرور، معنای ذکات از مطلق ذبح به ذبح با شرایط خاصه ای که موجب جواز استفاده شرعی از حیوان و اجزای حیوان شود، تغییر معنا پیدا کرده و نوعی وضع تعیّنی برای آن ایجاد شده است.

شاهد بر این معنا روایاتی که یکی از مهم ترین آنها، روایت «**إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَکِیٌّ قَدْ ذَکَّاهُ‏ الذَّبْح**‏»[[31]](#footnote-31) است. اگر تذکیه به معنای نفس ذبح باشد، تعبیر ذکاه الذبح تعبیر نامناسبی است. مرحوم امام نیز به این روایت بر معنای تذکیه استدلال کرده است.

ذکات اسم مصدر تذکیه بوده و باید به قابل استفاده سازی معنا شود اما هر قابل استفاده سازی تذکیه نیست. مثلا شستن دست یا لباس نجس که باعث قابل استفاده شدن در نماز می شود، به هیچ وجه تذکیه و ذکات نیست. بلکه ذکات مختص به حیوان و اجزای حیوان است و هر عملی که از نظر شرعی موجب قابل استفاده شدن حیوان گردد، ذکات است. به همین علت استعمال «ذکاة الارض یبسها» استعمالی مجازی بوده و نمی تواند شاهد بر توسعه معنای ذکات باشد. زیرا استعمال شبیه به این استعمال بسیار نادر است و استعمال شایع در خصوص حیوان است و همین موجب حمل این استعمال بر استعمال مجازی است.

شاید مصحّح اطلاق ذکات بر ذبح با این خصوصیات، رساندن حیوان به تمام و نهایت استعدادش باشد زیرا پیش از ذبح شرعی، حیوان به نهایت استعداد نرسیده و نمی توان از آن بهره برداری کرد. البته

این تصویر مصحّح تنها در حدّ احتمال است و نسبت به آن استظهاری صورت نگرفته هر چند بیان مصحّح تأثیری در تغییر معنای لغت و واژه نداشته و شاید اهمیّت چندانی نداشته باشد.

در سنن دارقطنی وارد شده است: « **ما من دابّه فی البحر الّا و قد ذکّاها الله لبنی آدم**»[[32]](#footnote-32) مجمع البحرین در تفسیر این نقل می نویسد: « **فِی حَدِیثِ السَّمَکِ‏:" ذَکَّاهَا اللَّهُ لِبَنِی آدَمَ". هو کنایة عن إحلال السمک لهم من غیر تذکیة. و" التَّذْکِیَةُ" الذبح و النحر، و الاسم" الذَّکَاةُ"، و المذبوح" ذَکِیٌ‏**".»[[33]](#footnote-33) مجمع البحرین این روایت را به معنای مجازی گرفته اما به نظر می رسد مجازی در این روایت نباشد و مراد آن است که ماهیان دریا از نظر شرعی قابل بهره وری هستند و همین معنای ذکات است. بله همان گونه که بیان شد، ذکات در اصل لغت به معنای ذبح و نحر است اما به مرور وضعی تعینی بر حکم وضعی قابل استفاده بودن شرعی پیدا کرده است.

با توجه به این نکته به نظر می رسد، نمی توان استعمالات قرآنی و استعمالات موجود در کلام پیامبر 9 از ذکات را به این معنا دانست و احتمال آنکه معنای لغوی در این استعمالات مراد باشد، قوی است. بنابراین مثلا اگر «صید الجراد ذکاته» در کلام پیامبر 9 وارد شده بود، استعمالی مجازی خواهد بود اما همین نوع استعمالات در کلام اهل بیت : استعمالی حقیقی تلقّی می شود.

روایت جالبی در کافی نقل شده که برای تقریب استظهار ما مفید است: «**حَکَمُ بْنُ حُکَیْمٍ الصَّیْرَفِیُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ 7 مَا تَقُولُ فِی الْکَلْبِ یَصِیدُ الصَّیْدَ فَیَقْتُلُهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَکْلِهِ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّهُ إِذَا قَتَلَهُ وَ أَکَلَ مِنْهُ فَإِنَّمَا أَمْسَکَ عَلَی نَفْسِهِ فَلَا تَأْکُلْهُ فَقَالَ کُلْ أَ وَ لَیْسَ قَدْ جَامَعُوکُمْ عَلَی أَنَّ قَتْلَهُ ذَکَاتُهُ قَالَ قُلْتُ بَلَی قَالَ فَمَا یَقُولُونَ فِی شَاةٍ ذَبَحَهَا رَجُلٌ‏ أَ ذَکَّاهَا قَالَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَإِنَ‏ السَّبُعَ جَاءَ بَعْدَ مَا ذَکَّاهَا فَأَکَلَ مِنْهَا بَعْضَهَا أَ یُؤْکَلُ الْبَقِیَّةُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَإِذَا أَجَابُوکَ إِلَی هَذَا فَقُلْ لَهُمْ کَیْفَ تَقُولُونَ إِذَا ذَکَّی ذَلِکَ وَ أَکَلَ مِنْهَا لَمْ تَأْکُلُوا وَ إِذَا ذَکَّاهَا هَذَا وَ أَکَلَ أَکَلْتُمْ**.:[[34]](#footnote-34) در این روایت ذکات و ذبح دو چیز دانسته شده و بیان شده : « **فَمَا یَقُولُونَ فِی شَاةٍ ذَبَحَهَا رَجُلٌ‏ أَ ذَکَّاهَا**» در این روایت بیان شده صرف این که کلب از صید بخورد موجب حرمت صید نیست همانگونه که اگر حیوان ذبح می شد و پس از آن درنده ای از گوشت حیوان می خورد، حرمت ایجاد نمی شد.

**نتیجه معنای تذکیه و ذکات**

با توجه به مجموعه نکات بیان شده، به نظر می رسد ذکات در اصل لغت به معنای نفس ذبح و نحر است و در روایات حقیقتی شرعیه برای آن ایجاد شده و به معنای هر عملی است که از نظر شرعی موجب قابل استفاده شدن حیوان شود. بله در آیه قرآن «الّا ما ذکّیتم» تذکیه به معنای نفس ذبح است و به مردن حیوان به هر نحوی مانند خفه کردن یا پرتاب از بلندی تذکیه گفته نمی شود. بر همین اساس شرایط شرعی تذکیه مانند نام خدا بردن در ابتدا واجبی مجزا و در کنار تذکیه و شرط حلیت اکل تلقّی می شده اما به مرور جزئی از حقیقت تذکیه شده و تذکیه در کلام امام باقر 7 و امام صادق 7 را باید به معنای عملیاتی دانست که موجب قابل استفاده شدن شرعی حیوان و توابع آن می شود. به همین علت در بقره فری اوداج اربعه، در شتر نحر و در ماهی صید تذکیه نامیده شده هر چند ذبح در تمام این تذکیه ها وجود ندارد. راغب در مفردات می نویسد: « **و حقیقة**

**التَّذْکِیَةِ: إخراج‏ الحرارة الغریزیّة، لکن خصّ فی الشرع بإبطال الحیاة علی وجه دون وجه**»[[35]](#footnote-35) هر چند معنای اخراج حرارت غریزیه را نمی خواهیم قائل شویم، اما تذکیه به معنای خاص شرعی است و هر نوع عملیاتی که موجب قابل استفاده شدن شرعی از حیوان و اتباع حیوان شود، اطلاق می گردد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. المعجم فی فقه اللغه القرآن؛ ج 21، ص: 414 [↑](#footnote-ref-1)
2. احكام القرآن ج‏2 541 ، المعجم فی فقه اللغه القرآن؛ ج 21، ص: 418 [↑](#footnote-ref-2)
3. سنن الکبری بیهقی؛ جلد 2 صفحه 429 [↑](#footnote-ref-3)
4. غریب الحدیث ؛ جلد 2 صفحه 225 [↑](#footnote-ref-4)
5. مصنّف؛ ج1، ص:76 [↑](#footnote-ref-5)
6. همان؛ [↑](#footnote-ref-6)
7. منبع اصلی کتاب نهایه ابن اثیر دو کتاب غریب هروی که با رمز «هـ» مشخص شده و کتاب ابو موسی اصفهانی که با رمز «س» مشخص شده است. ابن اثیر در مواردی که از سایر منابع نقل کرده رمزی قرار نداده و نام کامل آورده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. غریب الحدیث؛ ج2، ص: 225 [↑](#footnote-ref-8)
9. النهاية في غريب الحديث و الأثر ؛ ج‏2 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-9)
10. اساس البلاغه؛ ص:206 [↑](#footnote-ref-10)
11. مباحث الاصول، سید کاظم حائری، ج3، ص483. [↑](#footnote-ref-11)
12. المحاسن ؛ ج‏2 ؛ ص520 ح 728 و الکافی؛ ج6، ص: 370 ح 1 [↑](#footnote-ref-12)
13. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا 7 ؛ ص303 [↑](#footnote-ref-13)
14. قرب الإسناد (ط - الحديثة) ؛ النص ؛ ص153 [↑](#footnote-ref-14)
15. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص397 [↑](#footnote-ref-15)
16. كتاب العين ؛ ج‏5 ؛ ص399؛ المعجم فی فقه اللغه القرآن؛ ج 21، ص: 407 [↑](#footnote-ref-16)
17. نکت النهایه؛ ج 3، ص:465 [↑](#footnote-ref-17)
18. المحيط في اللغة ؛ ج‏6 ؛ ص312، المعجم فی فقه اللغه القرآن؛ ج 21، ص: 408 [↑](#footnote-ref-18)
19. الصحاح، ج‏6، ص: 2346 [↑](#footnote-ref-19)
20. المحكم و المحيط الأعظم ؛ ج‏7 ؛ ص133 [↑](#footnote-ref-20)
21. النهاية في غريب الحديث و الأثر ؛ ج‏2 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-21)
22. القاموس المحيط ؛ ج‏4 ؛ ص362 [↑](#footnote-ref-22)
23. المعجم فی فقه اللغه القرآن؛ ج 21، ص: 414 [↑](#footnote-ref-23)
24. المائده: 3 [↑](#footnote-ref-24)
25. جامع البيان فى تفسير القرآن ج‏6 46 [↑](#footnote-ref-25)
26. مجاز القرآن ج‏1 151 [↑](#footnote-ref-26)
27. غريب القرآن 123 [↑](#footnote-ref-27)
28. نزهة القلوب فى تفسير غريب القرآن العزيز، ص: 234 [↑](#footnote-ref-28)
29. معالم التنزيل فى تفسير القرآن ج‏2 10 [↑](#footnote-ref-29)
30. ریاض المسائل؛ ج 13 ، ص:274 [↑](#footnote-ref-30)
31. الکافی، الشیخ الکلینی، ج3، ص397. [↑](#footnote-ref-31)
32. سنن دار قطنی؛ ج 4 ، ص: 180 [↑](#footnote-ref-32)
33. مجمع البحرين ؛ ج‏1 ؛ ص158 [↑](#footnote-ref-33)
34. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏6 ؛ ص203 [↑](#footnote-ref-34)
35. مفردات ألفاظ القرآن ؛ ص330 [↑](#footnote-ref-35)